

سعیدیه ، تحقیق در احوال و آثار دو دانشمند قم در قرن یازدهم محمد سعید قاضی و محمد سعید حکیم

سید محمدعلی روضاتی

منبع:

<http://www.historylib.com>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

محمد سعید قاضی

شارح «کتاب التوحید» کیست؟

اگر چه از دیرباز پیرامون تاریخ احوال و گزارش زندگی و زندگانی بسیاری از رجال اسلام خطاها و اشتباهات گوناگون رُخ داده و اهل فنّ با آن نابسامانیها، کمابیش، آشنایی دارند، اما آنچه درباره محمد سعید قاضی قمی شارح کتاب توحید صدوق، علیهماالرحمة، واقع شده از نوعی خاصّ و از عجائب اشتباهات است که ما به شرح آن می پردازیم، و اینک:

به صراحت باید بگوییم از این دانشمند عارف مسلک محقق متفرّد که در طول نیمه دوم سده یازدهم هجری قمری و بخشی از دوازدهم زیسته است، هیچ گونه نام و نشانی در هیچیک از کتب و آثار گوناگون باقی مانده از آن دو قرن^[11] دیده نمی شود، مگر تنها چند کلمه در کتاب صوفیانه «حفة العشدّاق» شاگردش محمد کریم قمی که خواهیم گفت، و هر آنچه از سده چهاردهم تا حال حاضر در کتب و فهراس بسیار، در ایران و جاهای دیگر، به گزافه و پریشانی، پیرامون احوال و سرگذشت او با عنوان حکیم کوچک گفته شده و می شود همه و همه اشتباه بوده و هیچ ربطی به شارح کتاب التّوحید نلورد، و این خطاء بسیار بزرگ مایه کمال تأسّف است.

چه، نویسندگان معظمّ محترم از آنجا که به کشف سرگذشت آن جناب بسی حریص بوده اند - بی مَحابا - تمام احوال و آثار منظوم و منثور و حتّی امتیازات شخصی و خانوادگی و تحصیلی دانشمند قمی دیگری - یعنی میرزا محمد سعید حکیم پزشک درباری آن زمان را که از لحاظ سنّ و سال و جاه و جلال، بسی مقدّم بوده، در پی استفاده نادرست از عبارتی در کتاب «ریاض العلماء»، همه را به فاضل عارف مسلک ولانی منتشرّ و دست آخر شیخ الاسلام قم یعنی شارح کتاب التّوحید بسته اند^[21]، و سوای عوالم ادبی، عرفانی، حدیثی، به همان اشتباه، پایه مقامش را تا به اوصاف شاعری، سخنوری، پزشکی، جالینوس الزمانی، خانی و مقرّب الخاقانی رسانیده و بالأخره هم او را - و یاللعجب - به

حبس و تبعید و انزواء در قم کشیده‌اند، و یوماً فیوماً هرکس هر چه و هر کجا نام و نشانی از محمد سعید قمی نام دیده است بی درنگ به حساب جناب قاضی واریز کرده است!

باری، پس از این خواهیم گفت که میرزا محمد سعید پزشک «طیب خاصه» را مردم زمانش حکیم کوچک می گفتند، در مقابل برادر بزرگترش^[31] میرزا محمد حسین حکیم باشی اول دربار این هر دو برادر متشخص متعین مقدم درباری که در طول زمان در سراسر مملکت ایران و نزد خاص و عام، در کمال اشتها و نهایت احترام و اعتبار بوده اند، اگر چه آنها هم پیشتر و بیشتر نزد آخوند ملا رجبعلی تبریزی «متوفی ۱۰۸۰»، یکی از استادان شارح کتاب توحید، درس خوانده و بسیار هم به او نزدیک بوده اند؛ اما آنها کسان دیگری از مردم قم هستند و هیچ گونه ربطی به قاضی ما ندارند!

پس، آنچه در کشف احوال قاضی شارح توحید باقی می ماند - و همان معتبر است - تنها و تنها تألیفات و نوشتجات شخص آن دانشمند است که همه آثارش هم بزبان عربی است و تا آنجا که دانستیم مطلقاً چیزی به فارسی نوشته، و کتاب «کلید بهشت» و «سرار الصنائع» و اشعار فارسی و «دیوان اشعار» و نیز «تعلیقات اثولوجیا» را هم که همه از آن میرزا محمد سعید حکیم است، پیرو همان خطاها؛ به او نسبت داده اند، و «لاصول الأصلية» را به آخوند ملا رجبعلی!

حال، با این انبوه اشتباهات که در عموم کتب تراجم احوال و فهرستهای گوناگون نسخه های خطی کتابخانه ها و مقالات تاریخی و مقدمه الطبع کتب، ثبت و ضبط شده است باید چه کرد؟!

به امید این که این مقال به نظر صاحبان قلم برسد و دست کم خطاهای سابقین دیگر تکرار نشود، ان شاء الله.

اینک آگاهی‌هایی که از آثار محمد سعید قاضی استفاده می شود:

۱ - تولد

سال تولد شارح کتاب التّوحد که از برخی آثار خود او به دست می آید یکهزار و چهل و نه (۱۰۴۹) هجری قمری است. به دلیل این که در رساله «مِرْقَاة الْأَسْرَار» گوید که اتمام آن در دهم ذی القعدة یکهزار و هشتاد و چهار (۱۰۸۴) که مدّت سی و پنج سال از عمرش گذشته بود، در قم صورت گرفت.

۲ - آخرین آگاهی

آخرین تاریخی که از جناب قاضی در دست است سال یکهزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) می باشد که آن هنگام در پنجاه و هشت سالگی بوده است. او در پایان جلد سوم «شرح کتاب التّوحد» گوید که در دومین سال تصدّی شیخ الاسلامی در هیجدهم ماه رمضان (۱۱۰۷) در قم از آن فراغت یافت^[41]، و این که در «کواکب منتشرة: ۳۱۰ و چند موضع دیگر» آخرین تاریخ را (۱۱۲۶) نوشته و گویند:

« ذكر في آخر المجلد الثاني من شرح توحيد الصدوق في بلدة قم تاريخه في ذيحجة ١١٢٦، و دعى لتوفيقه لإتمامه، و بقي إلى أن تمّ في أربع مجلدات»، این خطای محض است، و نه مکان وجود نسخه را تعیین کرده و نه از وجود نسخه ای از جلد چهارم - موهوم - خبر داده اند.

تاریخ پایان جلد دوم «شرح کتاب التّوْحید» در عموم نسخه ها عصر روز چهارشنبه پنجم محرّم یکهزار و نود و نه (١٠٩٩) است، و فراغ از جلد سوم چنانکه گفتیم و در همان «کواکب» هم نوشته اند (١١٠٧) می باشد.

پس تاریخ ذی الحجّه یکهزار و یکصد و بیست و شش باید تاریخ استنساخ نسخه ای باشد، نه تاریخ تألیف. و ظاهراً این مطلب از إحقاقات و تصرّفات زیانبار، بهنگام چاپ کتاب است.

بهرحال، پس از سال (١١٠٧) که جلد سوم شرح کتاب التوحيد را تمام کرده و دومین سال شیخ الاسلامی او بوده است دیگر هیچ خبری از جناب قاضی نداریم.

٣ - تحصيلات و پایه علمی

از نام استاد یا استادان مقدّمات و مبادی قاضی آگاهی در دست نیست و تنها از دو استاد نهائی او مرحومان فیض مقیم کاشان و ملاّ رجبعلی مقیم اصفهان و دو شیخ روایتش شاه فتح الله جعفری و پدر خودش محمد مفید قمی و همچنین فیض آگاهیم که آنها را در آثار خود یاد کرده است.

امّا نتیجه و ثمرات مرسوم علمی زمان و خواندن دروس ادبی و تعمّق در لغات و ترکیبات زبان عربی تا آنجا که به استنساخ کتاب «عُنِي اللَّيْبِ عَنِ كِتَابِ الْأَعْرَابِ» دست یازیده، تسلّط او بر عربیّت و بیان مطالب خود به آن زبان - همچون استادش مرحوم فیض کاشانی - در حدّ کمال است و بیشترین همّ او تبیین و شرح کلمه به کلمه و جمله به جمله اخبار و احادیث غریبه می باشد، به اسلوب خاصّ خود، که نامش را «واردات قلبیه» نهاده است^[١٥].

امّا توغّل در عرفانیّات و ذوقیّات - همان گونه که از اهل این عوالم معهود است و پندارند که «یقین عارف حاکم بر روایت است» - قاضی را از توجه به اسناد و اسناد بازمی دارد و گاه سخنان برگزیده رائج و اشعار متداول را هر زمان مناسب مطلب خود می یابد دیگر در قید صحّت و سقم و درستی اسناد نیست و هر آنچه را که ذوق او مایل باشد به منظور تأیید گفتار خود می آورد و به مصداقاً نظر إلى ما قال رفتار می کند، خواه سخن از معصوم باشد یا غیر معصوم، از عامّه باشد یا از خاصّه، و هكذا. لذا، گاه کلامی یا بیت شعری را به کسی نسبت می دهد که از دیگری است و حتّی گاه در مورد اخبار و احادیث نیز چنین است.

همینجا خاطرنشان کنیم که جناب قاضی مطلقاً سروده ای به فارسی به خود نسبت نداده است، امّا در پایان «مرفاة الأسرار» که رساله چهارم «کتاب الأربعینیّات» است و تاریخ تألیف آن (١٠٨٤) می باشد گوید: «قلت في تاريخ الرسالة:

مرقا أسرار الهُدى فندرجوا *** منها إلى ذي العرش خير سبيل

أوتيتها من فضل خلاق الوری *** تاريخها: مرفاة سرّ جميل»

با تأسّف، مادّه تاریخ را در نسخه چاپی «[کتاب] الأربعینیّات: ۱۵۶» حساب نکرده به اشتباه «هرقاة سرّ و دلیل» چاپ کرده اند!

بگذریم، قاضی در برخی از جاها سخنش که اوج می گیرد، گویا شبه وهمی بر او عارض شده و مطلبی بیرون از اصول و قواعد مقرّره بر قلمش جاری می شود که مرحوم آخوند ملاّ علی نوری «متوفی ۱۲۴۶» به برخی از آنها در حواشی خود بر نسخه شرح توحید و نسخه اربعونیّات ما انگشت نهاده و کسان دیگری نیز در گوشه و کنار نسخه های خطّی آثارش به خرده گیری و اعتراض برخاسته اند.

از باب مثال: قاضی در ذیل شرح حدیث بیست و پنجم (ج ۱ ص ۲۸۲ - ۲۸۳) گوید:

«... فإطلاقها حجب علی المبدأ الأوّل - تعالی - لیس بالحقیقة و بالذات بل إن وُجد فی خبر مَرويّ فذلك بالمجاز دون الحقیقة، إذ لیس له ماهیة حدّی یقاس إلی الوجود...»

شخص ناشناخته ای در حاشیه این موضع در نسخه خود این گونه قاضی را نکوهش کرده است:

هذا الكلام منه لشيءٌ عَجاب! فواويلاه! و هل يتكلّم بهذا الكلام مَنْ له أدنى تميز في المرام! فأصوله الباطلة في هذا الكتاب كثيرة... و صدور أمثال هذه الأصول یوجب الوهن في فهمه و هدم بنائه، فلهذا لم يشتهر هذا الكتاب و لم يُعدّ [صاحبه] من العلماء ذوي الاعتبار!

باری، در اینجا - مطلقاً - قصد بررسی افکار و آراء و مقاصد و مواضع جناب قاضی را نداریم، و آن کار محوّل به مطالعه دقیق مقدّمه ها و متون آثار ایشان است که همه چاپ شده و در دسترس می باشد، و پیرامون اجازات روایتی در ذیل عنوان «تحفة العشاق» سخن خواهیم گفت.

۴ - تألیفات

تألیفات قاضی که همه به زبان عربی و چاپ شده اند عبارت است از سه مجلّد «شرح کتاب التوحید» که از بقیّه خبری نیست، و «کتاب الأربعین لشرح أحادیث الأئمّة الطّاهرين» که آن نیز به پایان نرسیده، و یازده رساله با نامهای خاصّ که در زمان متأخّر اراده تکمیل آنها را تا چهل رساله زیر عنوان «کتاب الأربعینیّات لکشف أنوار القدسیّات» داشته و آن نیز همانند آن دو دیگر متوقّف شده است^[۱۶]. همین و دیگر هیچ.

بنابراین می توان گفت که عمر جناب قاضی به تکمیل آثارش وفا نکرده، و گویا نقص مشهود در آثار او از جمله اسبابی است که نسخه های مصنّفانش تا اواخر سده دوازدهم چندان مورد اعتناء قرار نگرفته و در گوشه و کنار متروک بوده، و در حقیقت از اوایل عصر قاجار و عهد حکماء نامدار اصفهان است که می بینیم تألیفات آقامحمد سعید قاضی ظاهر شمو چون تازگی داشته - و لکلّ جدید لذّة - تا حدّی مورد توجّه و استنساخ واقع گردیده است، و تا جایی که آگاهیم حدّ اکثر وصفی که کاتبان آثارش در عصر قاجاری برای او نوشته اند: «القاضي سعید» یا «قاضی القضاة قم» است و نه چیز دیگر، که این هم یعنی قاضی - به معنای مصطلح منصبی - آن جای شك و تردید است که توضیح خواهیم داد.

۵ - اشتهار به قاضی

قدیم تر مأخذی که در این باره داریم - و اینک حاضر و در نظر است - نسخه کتاب «مُغْنِي اللَّيْب» است که آن جناب در حدود بیست و هشت سالگی به دستخط بسیار عالی و عالمانه خود استنساخ و نام و نشان را این چنین نوشته است:

«هَلِي يَدَي الْعَاضِي^[71] مُحَمَّدٍ الْمَدْعُوِّ بِسَعِيدِ الشَّرِيفِ الْقَاضِي». (در متن چاپی اینجا دستخط قاضی سعید آمده است)

چنان که ملاحظه می شود او هم در اینجا و هم در مواضع چندی از تألیفاتش نام اصلی خود را محمد مشهور به سعید قاضی نوشته است. شاگردش محمد کریم قمی نیز در «حَفَّة الْعَشِّاق» همین گونه از او یاد می کند. حال، این که دلیل این اشتهار چیست دانسته نیست و نوشته برخی از نویسندگان آثارش در بیش از یک قرن پس از او که او را «قاضی، قاضی القضاة قم» نوشته اند مستند نمی شود، اگر چه در کتاب شریف «روضات الجنّات» هم به اینگونه وصف شده است، مگر این که بگوییم از منصب یا مسند شیخ الاسلامی او به قاضی و قاضی القضاة تعبیر نموده اند^[81].

اما او سالها پیش از بدست آوردن مقام شیخ الاسلامی در انجامه نسخه «مغنی اللیب» و عموم مصنفاتش اشتهار به قاضی را در پی نام خود آورده است، همان گونه که شاگردش در «حَفَّة الْعَشِّاق» از او یاد می کند. حال، آیا از آغاز برای تمایز از محمد سعید حکیم نبوده است؟ یا دهن کجی نسبت به مقام جناب ملا محمد طاهر شیخ الاسلام زمان قم^[91]؟ العلم عندالله سبحانه.

مع الوصف، گویا بر سر زبانها قاضی سعید می گفته اند که در «جازه کبیره سیّد جزائری» فرزندش را صدرالدین «ابن القاضی سعید القمّی» نوشته است، که پس از این خواهیم گفت.

درباره شیخ الاسلامی هم پیشتر گذشت که خود به صراحت تمام در آخر جلد سوم «شرح توحید» گوید که در «۱۱۰۷» دو سال است متقلّد امر شیخ الاسلامی قم می باشد. البته این مطلب در آثار تاریخی آن زمان انعکاسی ندارد تا بدانیم که آیا به همه وظائف مرسوم از جمله اقامه نماز آدینه قیام می نموده است؟

* * *

اینک بپردازیم به داستان «حَفَّة الْعَشِّاق» محمد کریم قمی، با مقدّمه ای در توضیح علّت نگارش آن دفتر، به این گونه که:

آخوند مولانا محمد طاهر شیخ الاسلام قم در سده یازدهم - همچون دیگر فقهاء اعلام - با فرقه صوفیه مخالفت سخت داشت و در کتاب «تحفة الأخیار، نوشته در ۱۰۷۵» و جز آن به بیان فساد برخی از عقائد و اعمال آنان پرداخت.

همزمان، حکیم مؤمن طبیب تنکابنی صاحب کتاب پزشکی مشهور به «تحفه حکیم مؤمن»، در شهر قزوین «تبصرة المؤمنین» را در مباحث صوفیانه و ردّ سخت بی‌شرمانه بر مولانا محمد طاهر نوشت «۱۰۸۶». نسخه های خطی تبصره در «فهرستواره کتابهای فارسی ۷: ۱۷۱» یاد شده، و نسختی نیز «در ۷۵ برگ رقعی» و تصویری از نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، در دست ما هست.

داستان بهمین جا پایان نیافته و تبصره موصوفه به دست آخوند ملا محمد طاهر رسیده و آن جناب اثر دیگری در تأیید کتاب خود و طعن در مطالب «تبصره» و نویسنده اش نگاشته و در آن به نکوهش احوال حلاج و حلاجیه و ملاک روم و ابن عربی معلوم پرداخته و «خطبة البیان» را که دستمایه صوفیان زمان بود مجعول و مردود انگاشته است.

نوشته اخیر جناب آخوند همچنان به نظر حکیم مؤمن - که ظاهراً از پایگاهی در میان بازمانده درباریان صوفی مآب پایتخت قزوین برخوردار بود - رسیده و از مطالعه آن سخت برآشفته و باز دست به ردّیه نویسی زده و اثری به نام «فتوح المجاهدین» در دوازده فتح و یک خاتمه نوشته و به پندار خویش دوازده گونه تدلیس در گفتار و کردار جناب آخوند یافته و گزارش نموده، و بسان «تبصره» همچنان از ایشان بعنوان «قاضی و قاضی مفتی قم!» و جز اینها یاد کرده است.

نسخه این «فتوح» شصت برگی - بدون نام و نشان - در «فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی ۸: ش ۳۱۱۵» معرفی شده، و راقم این مقال را چنین باور است که نویسنده «فتوح» کسی جز شخص حکیم مؤمن نیست. [10]

اللهیءُ بالشّیءِ یُدکر»

محقق یا ناشر «الروضة النضرة» سواى سخنان خصمانه ای که در پایان شرح حال مولانا محمد طاهر «ص ۳۰۳» و در تعلیقه پایان ترجمه لوحی السبزواری «ص ۴۸۱» و بسی جاهای دیگر نوشته اند، حکیم مؤمن را که در اصل «روضة: ۵۹۳» و سپس در «کواکب: ۷۴۶» تصریح به سیادتش شده است؛ در «ص ۲۲۶ روضة» احتمال داده اند که او پدر ملا رفیعی گیلانی - غیر سید - باشد!

«لعلّ والده محمد مؤمن مؤلف تبصرة المؤمنین فی الردّ علی القشیریّین المتسنّین أمثال مؤلف حکمة العارفين».

از آن احتمال نادرست «لعلّ والده...» که بگذریم، خدا را، صاحب «حکمة العارفين» یعنی آخوند مولانا محمد طاهر قمی را - که مؤلف مجتهد اصل «طبقات» و دیگر بزرگان علماء و اصحاب تراجم احوال، او را از اعلام و اعیان و ارکان شیعه برشمردند - به زبان دشنام قشری متسنّ خواندن، جز این که نشان انحراف کلی این گونه مواضع و مایه استهزاء و شادمانی اغیار و ایذاء روح مؤلف باشد چه سود دیگری دارد؟!

این گونه سمپاشی های مغرضانه و ایجاد شبهات واهی، هرگز در آن مجلّات «ذریعة» و «طبقات» که در نجف اشرف و زیر نظر مؤلف چاپ شد دیده نمی شود، و إلیه المشتکی.

درباره مرحوم آخوند، خوب است لااقل^{۱۲۱} به سخنان ادیب شاعر مورخ نامی زمان خودش یعنی میرزا طاهر نصرآبادی بنگرند که در «تذکره، ش ۲۹۰» درباره شخصیت والا و آثار وجودی او چگونه داوری کرده است؛ گوید:

«ملاً محمد طاهر از باونات فارس است اما چون در قم بسیار بوده به قمی مشهور است. شمع فضیلت و صلاحش از انوار الهی روشن و خاطرش از شعاع خورشید حقیقت وادی آیمَن. تقوا و صلاح او به مرتبه ای است که محتاج به تقریر نیست.

شیخ الاسلام قم انو اهل آن ولایت به هدایت امر و نهی او همگی طریق پرهیزکاری پیش گرفته پا از جاده صلاح بیرون نمی گذارند...» تا آخر.

حال، این چنین وجود فیاض قرن را که به تنهایی، با سلاح علم و عمل، با وجود چنان مخالفان سرسخت، شهر کلانی را به امن و امان و مردمانش را بدانجا برساند که - یادآور مدینه فاضله آرمان حکیمان و فاضلان^[111] - پا از جاده صلاح بیرون نگذارند؛ سزاوار است که او را کسی قشری متسنن بخواند!

بیافزاییم که موضع و سلوک آخوند ملاً محمد طاهر در تحکیم پایه های شرع انور و طرد و دفع بدعتها و انحرافات و شبهات، تا بدان حد بود که هم در برخی از آثار واحوال آخوند ملاً محسن فیض و غیره مؤثر گردیده، و هم مولانا محمد عالم الهی دی فرزند گرامی فیض برای رفع هرگونه اتهامی کتابچاتی^{۱۲۲} نثار، فتح الله^{۱۲۳} به اعیان^{۱۲۴} الاعتبار^{۱۲۵} را در تقبیح اعمال صوفیان نوشت، و نواده عم^{۱۲۶} علم الهدی میرزا نورالدین مفسر اخباری از جناب آخوند ملاً محمد طاهر اجازه روایت خواست، همان گونه که علامه مجلسی مولانا محمد باقر نیز به سال (۱۰۸۶) از ایشان اجازه دریافت کرد. قدس الله ارواحهم الشریفة. «کواکب: ۴۸۸ و ۷۹۲» «روضة: ۳۰۲».

سخنان نصرآبادی را در حق جناب فیض در جای دیگر می آوریم، و اینک سخن اصلی پیرامون «حفة العشدّاق»:

تحفة العشدّاق

گفتیم که در مقابله با ضدیت شیخ الاسلام قم با صوفی گری، حکیم مؤمن تنکابنی علم مخالفت با آن جناب برافراشته و «تبصرة المؤمنین» و «فتوح المجاهدین» را در دفاع از مشرب تصوف نگاشت.

اینک، نوبت به محمد کریم، شریف قمی^[121] رسیده، بسان حکیم مؤمن، کتاب عوامانه «حفة العشدّاق» را نوشت: «فهرستواره ۷: ۱۸۳»، و این دو نفر در هتک حرمت از مولانا محمد طاهر و دیگر فقهاء زمان و اهل ایمان - که با حرکات صوفیان مخالف بودند - هیچ فروگذار نکرده، با انواع تهمت و افتراء و اهانت و استهزاء، آشکارا به دشمنی برخاستند، و محمد کریم در مدح و ثنای شاهان صفوی و پدرانشان - جابجا - داد سخن داده و همانند حکیم مؤمن پایه مقام شیخ صفی الدین را به عرش رسانید، و پرواضح است که علت اصلی اینگونه مواضع غلو آمیز، تحریک و جلب توجه هر چه بیشتر دستگاه حاکمه نمودن و طرف دیگر را قاصر و مقصر، بل مخالف نشان دادن است!

باری، یکی از دو نسخه اصلی «حفة العشدّاق» را در هشتاد و چهار برگ رحلی - که ضائمی هم دارد - اینک در دست داریم. نویسنده در برگ سی و چهارم این نسخه نام گروهی از عارفان صوفی و درویشان را برشمرده تا این که گوید:

«و حضرت استاد فقیر که الحال‌حیی و قایم و از علما و عرفای فرقه ناجیه امامیه، یعنی: العالم بالأسرار والدقایق کاشف الرموز والحقایق خلاصة العلماء، قُدوتی و عمادی و علیه فی طریق الحق اعتمادی، الفرید فی دهره غنی الألقابی، آقای آقا محمد سعید الشہیر بالقاضی أدام ظلّه العالی، و کذب مؤلفه ایشان در میان و حرو هیکل عرفای شیعه و مؤمنان!»

و در حاشیه افزوده است: «شیخ الاسلام والمسلمین».

و در برگ پنجاه و هفتم گوید: «یا معاشر المؤمنین! و حدیثی که دلالت داشته بر اینکه در حضور حضرت رسول الله، صلی الله علیه و آله، و جَد و سَمَاع شده و آن حضرت مدح نموده و نهی نفرموده اند این حدیث است که از دو عادل بفقیر رسیده، یکی حضرت استادی و علیه فی طریق الحق اعتمادی عمدة العلماء و العرفا شیخ الاسلام والمسلمین آقا محمد سعید الشہیر بالقاضی، دام ظلّه، و ایشان از مکتوبات حضرت قُدوة الأعظم والعلماء المحدثین آخوند مولانا محمّد محسن کاشانی، قدس سرّه، نقل نموده» [131].

این دو موضع از «حفة العشدّاق» است که در آن از آقا محمد سعید شارح توحید یاد شده و به عین الفاظش آوردیم، و در هر دو جا وصف الشہیر بالقاضی پس از اصل نام او آمده است همان گونه که در آثار خود وی نیز هست، نه: القاضی محمد سعید.

سواى «حفة العشدّاق» در هیچ کتاب دیگری - چنانکه گفتیم - نامی از آقا محمد سعید قاضی و آثارش دیده نشد، تا آن که می‌رسیم به کتاب شریف «روضات الجنّات» نیای گرامی - أعلى الله مقامه - در نیمه سده سیزدهم، که خواهیم گفت.

در خصوص علاقه و ارتباط محمد کریم و آقا محمد سعید بیفزاییم که بموجب آگاهیهای پراکنده در «ذریعة»: ۱: ش ۱۰۲۰ و ۳: ش ۲۱۱ و ۱۲: ش ۵۲۲ و «طبقات»، يك نسخه از «شرح کتاب التّوحید» مورد بحث شامل جلد یکم و دوم در کتابخانه عالم روحانی جلیل القدر حاج شیخ حیدرقلی مشهور به سردار کابلی ساکن کرمانشاه بوده است که محمد کریم در پایان آن نام و نسب خود و محمد کریم الشّریف ابن محمد شفیع الشّریف نوشته، و آقا محمد سعید به سال (۱۰۹۹) در ظہر نسخه به او اجازه روایت داده و در آن گواهی کرده است که وی آن کتاب را - على الذّحو الأتمّ - نزدش خوانده است: «کواکب منتثرة: ۶۱۴» که عنوان را به اشتباه محمد کریم چاپ کرده اند.

و در «ص ۳۱۰ همان کواکب» نوشته‌اند که آقا محمد سعید در آن اجازه، مشایخ روایت خود را سه نفر نوشته است: ۱ - مولانا محسن کاشی، ۲ فاضل ألمعیّ شاه فتح الله بن هبة الله الجعفريّ، ۳ پدرش محمد مفید القمیّ شاگرد مولانا الحاجّ حسین الیزدی، «ایضاً: ص ۳۱۰» و «روضة نضرة: ۱۵۸ و ۵۷۸».

در «ذریعة ۱۲: ش ۵۲۲» فرموده‌اند که عالم بزرگوار آقا میرزا محمد طهرانی عسکری در کتابش «مستدرک اجازات بحار الأنوار» و نیز حاج میرزا محمد باقر ألفت اصفهانی در «مجمع الاجازات» متن کامل اجازه یاد شده را استنساخ کرده اند.

توضیح دهیم که: نسخه های خطی کتابخانه مرحوم سردار کابلی چندی پس از فوت «به سال ۱۳۷۲» فروخته شد و از سرنوشت نسخه «شرح کتاب التّوحید» آگاه نیستیم، همان گونه که از «مستدرک اجازات» شیخنا الجلیل آقا میرزا محمد تهرانی «متوفی ۱۳۷۱»، رحمة الله علیهم.

امّا نسخه «مجمع الاجازات» آقای الفت، چنان شد که در چند سالی پیش از وفاتش «۱۳۸۴ ق»، خود آن را به کسی امانت داده بود و در اثر کهولت و سالخوردگی نام شخص امانت گیرنده را فراموش کرده و از این بابت تا پایان عمر بسی متأثر و متألم بود و امانت گیرنده نیز همچنان نامعلوم ماند، تا مگر چه زمانی و در چه مکانی ظاهر و پدیدار شود، و
إلى الله المصير.

دیگر این که: در کتابخانه مرعشیه قم نسختی از مجلد اول «شرح کتاب التّوْحید، ش ۲۹۳» هست و در آخر آن شرحی است بقلم شخص شارح که در آن گواهی کرده است که ذوالقلب السّلمی و الإسم الکریم سمیّ النبیّ الرّؤوف الرحیم» کتاب را - جز کمی از او اسطش - نزد او خوانده و آخرین مجلس آن در ماه شوّال المعظّم (۱۰۹۵) بوده است. معقّ کتاب در مقدّمه الطبع جلد یکم (ص ۸) در پاورقی مطلب یاد شده را آورده و در متن آنجا نام آن شخص رامحمّد دانسته‌اند، امّا با تصریح به «الإسم الکریم» توان گفت که مقصود همان محمّد کریم معهود است. شاید با تصحیح نسخه آگاهی بیشتری به دست آید.

آقا محمّد سعید دریایان حدیث سی و سوم از باب دوم در همان نسخه نیز شرحی نوشته که نصّ آن در شش سطر (در ص ۵۰۳ همان جلد یکم) این گونه است:

«قرأ عليّ الأح الفاضل التقیّ الألمعیّ ذلك الشرح من أوّله في مجالس آخرها حادي عشر شهر رمضان المبارك لسنة الستّ [ست : ظ] و تسعين و ألف في محروسة اصفهاواجزته بأن ينقل عدّي و يروي أخباره حسب ما سمعت من مشايخي و أساتيدي. كتبه شارحه العبد الضعيف محمّد المدعوّ بسعيد الشّريف». پس در ماه رمضان (۱۰۹۶) در اصفهان بوده است.

* * *

بگذریم و باز یادآور شویم که اشتباهات جنّبی که درباره قّا محمّد سعید قمی در دو کتاب شیخنا العلامة «علیه الرحمة»، یعنی «ذریعة» و «طبقات» واقع شده فراوان است، بخصوص که پس از ایشان و هنگام چاپ کتاب هم - بگونه بسیی مواضع دیگر - مَبَلغی بر آن خطاها افزودند که جای تأسف بسیار است.

امّا سیّد مشایخنا الأمين در «أعیان الشیعة ۴۷: ش ۱۰۷۳۱» به شکلی دیگر سخن گفته اند، مگر آن که اشتباه چاپی باشد:

«حمّد بن مفید، الملقّب بسعدی الشّریف القاضی القمّی له «شرح توحید الصدوق» في مجلّدين، فرغ من المجلّد الثاني عصر يوم الأربعاء لخمس مضین من المحرّم... محفوظاً في مكتبة الشيخ عبدالحسين الطهرانيّ بکربلا».

از صفحه ما قبل آخر نسخه «مغنی اللیب» به خطّ محمّد سعید قاضی. در «فهرست» زیر چاپ معرفی شده است.

پدر قاضی

آقا محمد سعید قاضی در آثارش نام پدر خود را گاهی مفید و گاهی محمد مفید نوشته است، و در اجازه به محمد کریم قمی گفته است که خود از پدر اجازه روایت داشته و پدر، شاگرد مولانا الحاج حسین یزدی بوده است. بیش از این هیچ خبری از پدر جناب قاضی در دست نیست. آیا مردم نام او را چگونه می گفتند: آقا مفید، ملا مفید، میرزا، شیخ؟ آیا پایه و مایه علمی او در چه حدی بوده؟ آیا اثر علمی و قلمی داشته؟ العلم عندالله تعالی.

خلاصه، از این بزرگوار - یعنی محمد مفید - و پدر و خاندانش نیز هیچ آگاهی نداریم. حال، بر اساس اجازه یاد شده، در کتاب «الروضة النضرة: ۵۷۸» که طبقات اعلام قرن یازدهم هجری است برای او عنوانی باز کرده و فرموده اند:

«محمد مفید القمّی والّد العلمین الجلیلین الحکیمین القاضی محمد سعید والحکیم الطیب محمد حسین القمیّان. کان ملّعلماء و تلمذ علیه و یروی عنه ولدهُ القاضی محمد سعید کما صرّح به فی اجازته لتلمیذه محمد کریم فی «۱۰۹۹». قال: و کان هو من تلامیذ مولانا الحاجّ حسین یزدی. اقول: الحاجّ حسین کان تلمیذ شیخنا البهائیّ و شارح «الخلاصة» له، کما مرّ (ص ۱۵۸)».

سبحان الله! محمد حسین حکیم طیب و برادرش محمد سعید حکیم - حکیم کوچک - فرزندان محمد باقر حکیم اند و برای محمد سعید قاضی هم هیچ برادری سراغ نداریم.

ماجرای اشتباهات را به تفصیل گزارش کردیم که این هم یکی از آنها است.

فرزند آقا محمد سعید قاضی

مُخبر صادق دانشمند آقا سیّد عبدالله جزائری «متوفی ۱۱۷۳» در اثر بسیار ارزشمند معروف به «الاجازة الکبيرة: ۱۰۵» (ط)، نسخه شریفه خطّ فرزندش سیّد بهاءالدین محمد «علیهما الرحمة»، که نزد این ضعیف است، گوید:

«صدرالدین بن القاضی سعید القمّیّین عالمًا متکلمًا مدرّسًا فی روضة المعصومة بقُم فی مقبرة السّلاطین. حضرتُ درسه بأصول «الکافی» ثمّ اجتمعتُ به فی طریق ادربجان و قد صار قاضیًا، و توفّي بعد ذلك بفاصلة قليلة. یروی عن أبیه، رحمة الله علیه».

این مطلب را در کتاب شریف «روضات» نیز در پایان ترجمه آقا محمد سعید آورده اند، و در «کواکب منتثرة: ۳۸۲» پس از نقل عبارت فوق گویند که اجتماع در راه آذربایجان اشاره به سفری است که علماء و اشراف برای نصب نادرشاه در سال (۱۱۴۸) به دشت مغان داشتند.

نیز افزوده اند: يك نسخه از جلد سوم «شرح کتاب التّوحید» به قلم زین العابدین بن محمد حسین نام که به سال (۱۱۳۱) از روی نسخه اصل استنساخ نموده دیده اند و صدرالدین آن را با نسخه اصل پدر مقابله کرده و تاریخ پایان آن را به خطّ زیبای خود «روز مبعث ۱۱۳۲» و نام خود «الدین محمد الشّریف الرّضوی» نوشته است.

این سخنان بجای خود صحیح است و هیچ اشکالی در آن نیست، اما در همین «کواکب: ۳۹۲ - ۳۹۳» ابوطالب نامی را باز به عنوان فرزند قاضی سعید قمّی شناسانده اند که مستند ایشان فقط عبارتی است که در نسخه ای از «کتاب الأملی للشیخ الصدوق» دیده اند به این صورت:

«قد فرغ من تسويد الحواشي العبد المذنب العاصي ابن محمد سعيد ابوطالب القمي في شهر محرّم الحرام ۱۱۵۱».

انصاف را که محمد سعید القمّی را - جایجا - منحصر در قاضی سعید شارح توحید دانستن شگفت انگیز و تأسف آور است، و گویا «اشترک نام دائم رهن است»!

دیگر: در جلد دوم «فهرست کتابهای خطّی کتابخانه ملّی ملک. کتابهای فارسی: ۲۴» آمده است:

«اسرار العبادات تألیف حسن بن محمد تقی بن قاضی سعید خوانساری بنام محمد شاه غازي، در شش باب و هر باب در چند فصل شامل عبادات و نیز اصول دین است». نوشته اند که نسخه در یکصد و چهل و دو برگ است از سده سیزدهم.

محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴) پدر ناصرالدین شاه قاجار است. در «فهرستواره کتابهای فارسی ۹: ۸۸» آن شخص را «حسن خوانساری فرزند محمد تقی فرزند قاضی سعید» نوشته اند، حال، این قاضی سعید آیا شارح توحید است یا دیگری؟ قمی است یا خوانساری؟ العلم عندالله سبحانه. و شگفتا که جناب منزوی در همانجا «ص ۳۷۳» کتاب عربی «شرح توحید صدوق» قاضی را هم آورده اند!

انجامه نسخه «شرح کتاب التوحید، ج ۲»، به خطّ حکیم میرزا مظفر. در «فهرست» زیر چاپ معرفی شده است. بازگردیم به داستان اسفبار اشتباه دو سعید یکنفر، و مقدّمه توضیح دهیم که نیای اعلای گرامی ما - اعلی الله مقامه - نخستین بار برای شارح کتاب التّوحید و تنها به استناد آثار علمی او، در باب سین فقهاء شیعه کتاب شریف «روضات الجنّات» عنوانی مستقلّ - نه در ذیل شرح حال مرحوم قطب الدین راوندی چنانکه بعضی تصوّر کرده اند - باز نموده و فرموده اند:

«القاضي سعيد محمد بن محمد مفيد القميّ هو المولى الفاضل الحكيم العارف المتشرّع الأديب الكامل المحقّق الصّمدانيّ...».

سپس چند جمله در مدح مراتب علمی و عرفانی او نوشته اند و از جمله این که: «و إليه انتهى منصب القضاة في بلدة قم...».

همچنین آنجا از «شرح کتاب التّوحید» بسی تمجید نموده و این که نسخه برخی از مجلّات آن را که از کتابخانه حکیم متأخّر میرزا حمّد باقر نوّاب لاهیجانی - علیه الرحمة - بوده مطالعه فرموده و از آن بسی لذّت برده اند^[141].

بعد ذلك، چنانکه رسم نیای معظمّ - (قدس سره) - است خواسته اند که در ضمن مطالب راجع به صاحب عنوان، سخنی هم درباره استاد نامدار او یعنی آخوند ملا رجبعلی تبریزی اصفهانی آورده باشند، لذا شطری از عبارات «ریاض العلماء» را که مؤلف آن میرزا عبدالله افندی «متولّد ۱۰۶۶ یا ۱۰۶۷ در اصفهان»، خود در عصر و زمان آخوند و شاگردانش بوده، با اندک تغییری، از روی نسخه اصل آن کتاب نقل کرده اند، و این است عین کلام صاحب ریاض که ما از تصویر نسخه خطّ آن مرحوم «برگ ۲۰۱» در ذیل عنوان آخوند ملا رجبعلی می آوریم^[151].

«وأقولیه المولی محمد التنکابنی الجیلانی المعاصر والحکیم محمد حسین و أخوه الحکیم محمد سعید الفمیّان... و أمّا الحکیم محمد حسین فكان في زمن السّ لطان شاه عبّاس الثانی الصفویّ رأسَ الأطبّاءِ و رئیسهم... و أمّا الحکیم محمد سعید فكان مثلَ أخیه معظّمًا عند السّ لطان المذكور... و كان يُعرف بحکیم کوچلوّ قد كان شاعرًا مُنشئًا مجیدًا... و قد ألّف من الرسائل و الحواشی زسالةً في تحقیق الاشتراك اللفظیّ... و رسالةً أخرى في هذا المعنی أيضًا لكن بالفارسیّة سماها کلید بهشت...»

این بود عمده سخنان مرحوم میرزا عبدالله اصفهانی در «ریاض العلماء» که کمابیش در کتاب شریف «روضات الجنّات» نقل شده است.

حال، از هنگام انتشار نخستین چاپ کتاب روضات در اوائل سده چهاردهم هجری قمری، دیگر بزرگانی که در باب تراجم احوال رجال و معرفّ فی آثار دست به تألیف بردند، امثال علامه تهرانی و محدّث قمّی و مدرّس قاموسی و صاحب مرآة الکتب - رضوان الله تعالی علیهم - تا برسد به زمان چاپ نخستین اثر از آقا محمد سعید قاضی، که «شرح الأربعین حدیثًا» باشد و «کلید بهشت» اشتباهی و تا برسد به فهرستهای گوناگون نسخه های خطّی و چاپ دیگر آثار آن دانشمند در زمان حاضر و برخی مقاله ها، همگان به ضرس قاطع، حکیم محمد سعید - حکیم کوچک - مذکور در کلام صاحب «ریاض العلماء» را - که در «روضات» دیده اند - همان آقا محمد سعید قاضی گمان کرده و چنانکه پیشتر گفتیم همگی عناوین و القاب و آثار و اشعار و نیز برادرهتی پدر و استاد لاهیجی - آن پزشک بیچاره را به شارح کتاب التّوحید بسته اند! تو گویی که قُم بوده است و یک سعید و آخوند ملاّ رجبعلی را هم تنها یک شاگرد به نام سعید!

و این بود داستان اشتباه بزرگی که در شناخت آقا محمد سعید ادیب عارفهسک محقّق منتشرّ ع شارح کتاب التّوحید در این یکصد سال اخیر رخ داده است.

از انجامه نسخه «شرح کتاب التّوحید، ج ۱» نسخه خط حکیم میرزا محمدعلی میرزا مظفر، در «فهرست» زیر چاپ معرفّی شده است.

دو پزشک بزرگ درباری

حال، بنگریم که آن دو پزشک برادر درباری چه کسانی بودند، به اختصار، و با این توضیح که از روزگار صفویان و پس از آن و حتّی پیش از آن^[161]، پزشکان را که دارای حکمت سینایی بودند - به احترام - حکیم یا حکیمباشی گفته اند، و این عنوان تا روزگار ما هم ادامه داشت تا آنکه جای خود را به کلمه خارجی دکتر واگذار کرد.

در مقدّمه «مکارم الآثار ۱: ۵۱» است که: «حکیمباشی که ریش سفید اطبّاء خاصّه بوده یکی از هشت گروه مقرّب الخاقان است که گاه به هنگام احتیاج وارد حرم سرا می شده اند».

امّا باید دانست که پیشوایان روحانی و دانشمندان علوم دینی، معقول و منقول را داخل حکماء نمی گفتند و نمی نوشتند، چنانکه محمد طاهر وحید قزوینی^[171] در تاریخ معتبر بزرگ خود که در (۱۰۷۴) تألیف شده و در (۱۳۸۳) ش) در تهران با نام «تاریخ جهان آرای عباسی» به چاپ رسید، در (ص ۳۳۳) آنان را زیر عنوان «علمای عظام و فضلاء کرام و سادات ذوی القدر والاحترام» و نخستین شخص را میرداماد ذکر کرده و پس از او میرفندرسکی و میرزا رفیعا و فیض کاشانی و جز اینان، علیهمالرحمة والرّضوان.

در زمان شاه صفی صفوی «تولّد ۱۰۲۱، جلوس ۱۰۳۸، وفات ۱۰۵۲» نیز همچون زمان اسلافش، پزشکان را - چه در گفتار و چه در نوشتار - حکیم می‌نامیدند، و نام پزشکان زمان صفی را وحید قزوینی در (ص ۳۱۸) همان کتاب، زیر عنوان «حکمای عظام» آورده است، و از جمله آنها دو پزشک مورد نظر ما و برادر بزرگتر و پدرشان را:

«دیگرمیرزا محمد، ولد حکیم محمد باقر قمی از اولاد حکیم عمادالدین محمود...»،

«دیگرمیرزا محمد حسین قمی، برادویرزا محمد، بعد از فوت برادر در سلك اطباءى خاصه شریفه انتظام یافت...»^[181]

«دیگرمیرزا محمد سعید، برادر دیگر میرزا محمد حسین در سلك اطباءى منتظم گشت، قطع نظر از آنکه در فن خود از آفتی ممتاز است از کمالات نفسانی و فضائل مختصه نوع انسانی بهره تمام دارند، طبعی در انشای منظوم چون آب روان و ذهنی در نظم منثور...».

باز، میرزا محمد طاهر در (ص ۵۵۸) شرحی درباره بیماری شاه عباس ثانی «۱۰۵۲ - ۱۰۷۷» - ثانی تخلص شعری او نیز بوده است - نوشته و در کیفیت درمان شدنش گوید:

و به حسن تدبیر صحت تأثیر حکمت و حذاقت پناه جالینوس زمان^[191] و انیس خلوت سرای قرب و اختصاص حضرت ظل رحمان، صاحب دریافت و دید، حکیم محمد سعید قمی طبیب رفع آن عارضه شد. چون حکمت و حذاقت پناه، جالینوس اقلیم حذاقت، و محمد زکریای جهان حکمت، باریافته بزم اختصاص سرور خسرو صاحب دپیم، میرزا محمد حسین حکیم برادر بزرگوار حکمت پناه مزبور روانه زیارت بیت الله الحرام شده، در دربار اقبال حاضر نبودند، جناب حکمت پناه [ماب] مزبور به تنهایی ارتکاب علاج نموده، ذات مقدس پیرایه صحت پوشید.»

ایضاً: در ذیل وقایع سال (۱۰۶۹، از ص ۶۶۰ تا ۶۶۴) شرحی در باب درویش‌نوازی عباس ثانی نوشته و گوید:

«... درویش مجنون و درویش مصطفی که از اجله رهنوردان مسالك تحقیق اند و از الکای روم آمده در منزل مقرب الخاقان حکیم محمد حسین و حکیم محمد سعید... نزول داشتند...»

سپس شرح بنای تکیه فیض در اصفهان را نوشته و گوید:

«سرکاری عمارت و تولیت آن به زُده ارباب دید، حکیم محمد سعید طبیب سرکار خاصه شریفه تفویض یافت.»

دو برادر، حکیم‌باشیان عباس ثانی در «سیاحتنامه شاردن فرانسوی» نیز در چند جا از آنها یاد شده است. از جمله در جلد شرح تاج گذاری شاه سلیمان صفوی به سال (۱۰۷۷) که شاردن خود حضور داشته:

«ما دو حکیم باشی: میرزا صاحب و میرزا کوچک برادر وی که از اعیان عالیمقام دربار ایران می باشند»: ترجمه محمد عباسی (۹: ۳۷).

این سخن شاردن می‌رساند که میرزا محمد سعید حکیم کوچک را عامه مردم میرزا کوچک نیز می گفته اند و میرزا محمد حسین را میرزا صاحب.

بلور همان زمان، سید دانشمند قمی صفی‌الدین محمد بن محمد هاشم حسینی، به سال یکهزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) یعنی اوائل سلطنت شاه سلیمان «۱۰۷۷ - ۱۱۰۵» کتاب ارزشمند «خلاصة البُلدان» را در تاریخ قم و چند شهر

مقدّس زیارتی تألیف کرده است، که به سال (۱۳۹۶ ق) در قم چاپ شد. او در دو جای کتابش از میرزا محمد سعید حکیم به بزرگی یاد کرده است.

نخست (در ص ۲۸۵) گوید:

و جناب میرزایی صاحبی میرزا محمد سعید حکیم - مدّ ظلّه السّامی - فرموده که:
پاک طینت را کمالی نیست دانشور شدن*** احتیاجی نیست خاک کربلا را زر شدن
در (ص ۲۴۰) گوید:

«و دیگر: در وقتی که عالی حضرت میرزایی صاحبی استادی - مدّ ظلّه السّامی - تریاق قدسی را تألیف نموده بودند و می خواستند امتحان بفرمایند...».

آقای دکتر سیّد حسین مدرّسی طباطبائی قمی که «خلاصة البلدان» به همّت والای ایشان چاپ شد، در تعلیقاتی که بر آن افزودند به درستی (در ص ۳۱۳) نوشتند:

«حکیم محمد سعید قمی طبیب خاصّه شریفه در دربار عبّاس دوم که نام او در «هبّاس نامه» و دیگر مآخذ تاریخی این دوره هست - مجله هنر و مردم، شماره (۱۳۴)، مقاله آقای دانش پژوه، و او جز قاضی سعید قمی حکیم و عارف مشهور این دوره بوده است».

آگاهی دیگر از صفیّ الدین محمد حسینی

در «الذریعة ۲: ۲۰۳» فرموده‌اند که صفیّ الدین محمد حسینی «أسرار الصّنائع» را با «حقایق الصّنائع» بخطّ خود استنساخ کرده و در سه‌شنبه هشتم ماه شوّال یکهزار و نود از «حقایق» فراغت یافته است:

«أسرار الصّنائع» للقاضی محمد سعید بن محمد مفید الشریف القمّی المعروف بحکیم کوچک شارح توحید الصّدوق و غیره...»، و در جلد هفتم «ش ۱۶۸» نیز همین گونه سخن گفته‌اند و این که نسخه این دو رساله فارسی را در یک مجموعه رسائل در مخزن کتب ملاّ محمد علی خوانساری در نجف اشرف دیده‌اند.

این مجموعه رسائل اینک در خوانسار است و در «فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه آیة الله فاضل خوانساری ۱: ش ۲۴۵» مذکور، و محتوای آن را دارای چهارده عنوان شناسانده و آنجا هم گفته‌اند که هفتمین «حقایق الصّنائع»، و هشتمین «أسرار الصّنائع» است از برگ یکصد و سوم تا یکصد و هشتاد و ششم، و «تألیف قاضی محمد سعید بن محمد مفید قمی (بعد ۱۱۰۰)».

در این فهرست و هم در «ذریعه» و جاهای دیگری که از «أسرار الصّنائع» یاد شده است چند کلمه از سرآغاز آنرا آورده‌اند اما آنجا که نگارنده بیچاره نام خود را نوشته است از نقل آن خودداری کرده‌اند. نگارنده «أسرار» خود به صراحت گوید...

* * *

قلم اینجا رسید که - پیرانه سر - به فکر دیدار اصل نسخه افتاده، باری بهر جهت، بعدالظهر روز سه شنبه بیست و سوم ماه رمضان المبارک جاری یکهزار و چهارصد و بیست و هفت «۸۵/۷/۲۵» فیضِ مصاحبتِ صدیقان گرامی دانشمند، آقایان حاج سید احمد سجّادی و مجید هادیواده - زادهما الله عزّاً و توفیقاً - به شهر خوانسار سفر کرده و پس از زیارت مرقد نیای اعلیٰ الحاجّ سید حسینی مجتهد «متوفی ۱۱۹۲:

دو گفتار یکم: ۹۹ - ۱۰۲» - رضوان الله عليه - به کتابخانه مورد نظر وارد و نسخه فرسوده مجموعه موصوفه را از نزدیک بررسی کردیم.

نتیجه این شد که فقط نسخه «حقایق الصنایع» میرابوالقاسم فندرسکی بخط و خاتم صفی الدین محمد الحسینی است:

اتفاق این فراغ کتاب مستطاب مسطور در روز سمنبه هشتم شهر شوآل المکرّم هزار و نود ۱۰۹۰ هجری افتاد بر دست بنده گناه کار امیدوار

به کرم پروردگار صفی الدین محمد الحسینی

غفرالله تعالی ذنوبه بالنبی محمد

والوصی علی تمّ

و «أسرار الصنایع» که پس از آن قرار دارد بخط دیگری است که هیچ نام و نشان و تاریخی از خود در آن نگذارده و انجامه‌ای ندارد، اما در سرآغاز نخستین صفحه به شنگرف این چنین نوشته است:

هذه الرسالة مسمّاة بأسرار الصنایع تألیف فیلسوف الأکرم الأفخم

میرزا محمد سعید أدام الله إمام إفضاله

و نگارنده یعنی مصنف «أسرار الصنایع» خود را این گونه شناسانده است:

«... و بعد، فیقول الفقیر الحقیق المشتاق الی لقاء ربّه القدیم محمد سعید حکیم که این فصلی چند است در بیان کیفیّت حدوث حروف مقطّعه و کلمه و کلام و بیان پیدا شدن صناعات خمسّه قیاسیّه معروفه و...».

این بود وصف نسخه خطی «أسرار الصنایع» که - به رأی العین - در خوانسار دیده شد، و ملاحظه می فرمایند که کاتب نسخه، نگارنده را «فیلسوف اکرم افخم میرزا محمد سعید» خوانده، و نگارنده هم خود را «محمد سعید حکیم» نامیده است، اوصافی که هرگز در هیچ یک از نسخ آثار مسلم قاضی «شرح توحید، شرح اربعین، رسائل اربعینات» دیده نمی شود، نه از زبان خود قاضی - که همواره در آغاز و انجام کتبش خود را وصف کرده - و نه از زبان کاتبان نسخه های متعدّد آن آثار.

پس جای تأسف بسیار است که در «ذریعه» مشخصات یاد شده آن نسخه را نادیده گرفته و به وجه قطع و یقین در کمال صراحت فرموده اند: «أسرار الصنایع، للقاضی محمد سعید بن محمد شریف القمّی...» تا آخر. و این چنین حقّ یک دانشمند - بالمرّة - ضایع شده است!

دو آگاهی مهمّ دیگر

آگاهی نخست: چنان که شواهد حال گواهی می دهد، مجموعه رسائل یاد شده در جلد هفدهم «فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. شماره ۸۷۴۲»، شامل شش رساله در یکصد و شصت برگ، همه آنها آثار قلمی محمد سعید حکیم است که گویا بخط خود نوشته و مدون کرده است.

مرحوم استاد محمد تقی دانش پژوه رسائل آن مجموعه را این چنین شناسانده اند:

۱ - «دستورالعمل مجمل در باب بعضی تبهای کثیرالوقوع...»، بدون ذکر نام مؤلف.

۲ - «أسرار الصنایع قاضی محمد سعید بن محمد مفید قمی...».

۳ - «کلید بهشت: همو...».

۴ - «الأصل الأصل یا الأصول الاصفیة: رجبعلی تبریزی...».

۵ - «تشریح عظام الرأس والفک [الفک چاپ شده است] الأعلى: محمد سعید بن محمد باقر طبیب، بنام شاه صفی...».

۶ - «علیقات الاشارات متناً و شرحاً...» بدون ذکر نام مؤلف: انتهی.

این ضعیفوا عقیده بر آن است که تمام این شش اثر از آن شخص میرزا محمد سعید حکیم است که نامش در پنجمین رساله محمد سعید بن محمد باقر طبیب آمده است، و نسبت دادن مرحوم دانش پژوه «أسرار» و «کلید بهشت» را به قاضی و «أصفیه» را به آخوند رجبعلی پیرو همان شهرت کاذبه و اشتباه کاریها است که مکرر یادآور شده ایم.

آگاهی دوم: هم اینک ما، يك مجموعه اصیل در دست داریم که در اصل شامل دو رساله - یا کتاب - بوده است، بدون ذکر نام در عنوان و بدون ذکر نام کاتب و تاریخ، هر دو به يك خط، که وصف آن به اجمال چنین است:

۱ - «مقالة في أن الواحد لا يصدر عنه إلا الواحد»، به عربی، همان که بنام مشکوک «الأصول الاصفیة» در «فهرست مجلس ۵: ۶۸» دو نسخه از آن معرفت شده و در مجموعه یاد شده مرکزی «الأصل الأصل یا الأصول الاصفیة» نامیده اند. این کتاب در «منتخبات آثار حکماء ۱: ۲۴۴ - ۲۷۱» پس از رساله فارسی «ثبات واجب حکیم تحریر و فیلسوف متأله ملا رجبعلی تبریزی: ص ۲۲۰» به گونه گزینشی آمده و توسط مرحوم استاد جلال الدین آشتیانی به فارسی گزارش شده است و در آغاز آن نوشته اند:

«ملا رجبعلی رساله ای نفیس بنام «الأصل الأصل» تألیف نموده است که مشتمل است بر قواعد مهم فلسفی...».

آقای آشتیانی تمام رساله را نیاورده بلکه بندهایی از آن را برگزیده و سپس پیرامون هر بند توضیحی داده اند که نوعاً متضمن رد بر نظرات اصل است.

همان گونه که گفتیم این رساله نیز اثر خامه محمد سعید حکیم است که همچنان - مع الأسف - بنام آخوند ملا رجبعلی به چاپ رسید، و گویا منشأ اشتباه این باشد که مرحوم ملا عبدالنّبی قزوینی صاحب «تتمیم أمل الامل» در آخر شرح حال آخوند ملا رجبعلی «ش ۱۰۱» گفته است:

«و من تصانیفه: الرسالة الموسومة بالأصول الاصفیة (الروضة النضرة: ۲۱۵، و در چاپ قم: الاصفیة)، ذکر فیها مسائل مهمّة من الحکمة هي أمّهات المسائل».

باری، مصنّف این رساله در حاشیه برگ «۲۲. ط» نسخه مجموعه جای گفتگو، گوید:

«و لنا في هذا الباب - أي في بيان وضع الألفاظ واللغات - رسالة طويلة جليل المنفعة كثير الفائدة موسومة بأسرار الصنایع. فمن أراد الانتفاع بفوائدها فعليه الرجوع إليها، ان شاء الله تعالى منه، دام ظلّه السّامی».

این حاشیه هرگونه شكّ و تردیدی را درباره مصنّف رساله رفع می کند، چه ما «أسرار الصنایع» و نگارنده آنرا به وضوح شناسانیم.

۲ - «کلید بهشت»، به فارسی، همان که بنام قاضی سعید قمی چاپ شده است و گفتیم که آن اثر خامه محمد سعید حکیم است و نسبت دادن به قاضی یا آخوند ملاً رجعلی خطاء محض است.

این کتاب نیز در نسخه مجموعه جای گفتگو بدون نام مصنّف و کاتب و تاریخ است، و افزون بر حواشی بخط کاتب نسخه، هم در رساله نخست و هم در این رساله چند حاشیه به خامه شخص مصنّف دارد با امضاء «منه، عفی عنه».

پس از این دو رساله یا کتاب مجموعه که گفتیم هر دو به يك خطّ و شکل، و بی شبهه به نظر و تصحیح مصنّف رسیده است، در همان زمانها، تنها اثر شناخته شده آخوند ملاً رجعلی، باز بدون نام و نشان نوشته شده است. همان رساله چاپ شده در «منتخبات ۱: ۲۲۰ - ۲۴۳» و همان که محمد سعید قاضی آنرا بنام «البرهان القاطع والنور الساطع» به عربی درآورده و رساله نهم «کتاب الأربعین» خود، نهاده است.

اینك سخنی هم در باب روابط محمد سعید حکیم و جناب فیض کاشانی بگوئیم:

حکیم و فیض

آقای دکتر سیّد حسین مدرّسی طباطبائی، چند سالی پیش از چاپ «خلاصة البلدان»، دو سه نامه ای را که میان میرزا محمد سعید حکیم و آخوند مولانا محسن فیض «۱۰۰۷ - ۱۰۹۱» جریان داشته است، در مجله «وحید» ش ۵، مرداد ماه ۱۳۵۲، پیرو اشتباهات سابقین، با عنوان «مکاتبات فیض و قاضی سعید قمی» چاپ کرده بودند، که این هم یکی دیگر از دارایی های حکیمباشی است که به کیسه قاضی رفته است، و یا - للأسف که همان نامه ها را با توجیحات و توضیحات شگفتآور در مقدمه الطبع محقّق کتاب «شرح الأربعین [حدیثاً]» تألیف قاضی، چاپ تهران (۱۳۷۹ ش) تجدید چاپ کردند، همانگونه که در مقدمه علویّه امیریّه بر «یوان اشعار» حکیم مظلوم، به نام «یوان اشعار قاضی سعید قمی» هم آورده اند!

گویا که طالع نامساعد محمد سعید حکیم این چنین رقم خورده است، با آن همه حضور چشمگیر در آثار گوناگون زمانش حتّی در «تذکرة الشعراء» نصرآبادی که در چند جا با احترام تمام یاد شده است، همانگونه که در تذکرة الشعراءهای هندی نیز - بسان «آتشکده آذر» - با عنوان «حکیم سعید خان» دیده می شود.

سخنی درباره جناب فیض

درباب شخصیت استثنائی فیض، علیه الرحمة والرضوان، باید اعتراف کرد که آن مرحوم در اثر امتیازات موروث و مکتسب، در طول عمر هشتاد و چند ساله پر برکتش همواره در نهایت درجه احترام بوده، و طبیعی است که اینگونه موقعیت^{۲۰۱} جاذب طبقات گوناگون بالای مردم زمان باشد.

دو برادر پزشک نیز از این روی با خاندان آن جناب در ارتباط بوده اند، و زمانی میرزا محمد حسین حکیم چند مسأله شرعی در احکام مسافر از شخص فیض پرسش کرده و پاسخ گرفته است. این سؤال و جوابها در يك صفحه «ص ۱۴۵» از یادداشت‌های مرحوم علم‌الله دی فرزند فیض نوشته شده است، با این عنوان:

هورة اسؤله جالینوس الزمانی مقرّب الخاقانی میرزا محمد حسین حکیم و أجوبه عالیجناب والا القاب خدایگانی آخوندی... که بتاريخ شهر شوآل سنه (۱۰۶۳) واقع شده.»

و علم‌الله دی به هنگام درگذشت حکیم یاد شده، نامه تعزیتی به برادر کوچکتر نوشته است که سواد آن نامه را بخط خود در یادداشت‌هایش «ص ۵۴» ثبت فرموده، به این عنوان:

«تعزیت میرزا محمد سعید حکیم به هنگام وفات میرزا محمد حسین بقلم آمد. شهر جمدی الاخره سنه (۱۰۸۴)»، و در آخر نامه امضاء کرده است: «داعی بیر یا علم‌الله دی».

از اینجا تاریخ فوت میرزا محمد حسین پزشک نیز معلوم گردید، و سال (۱۰۸۴) هفتمین سال سلطنت شاه سلیمان صفوی است.

از تاریخ درگذشت محمد سعید حکیم آگاه نیستیم، جز این که پیشتر گذشت که او تا پایان (۱۰۸۵) زنده بوده است. باز، دو مطلب دیگر درباره محمد سعید حکیم بیاوریم و به این مقال درازدامن پایان دهیم:

مطلب نخست: از جمله منابع سده دوازدهم کتاب تذکره «ریاض الشعراء» علی قلی واله داغستانی - تألیف در (۱۱۶۱) - است که گوید «ش ۴۴۷»:

«میرزا محمد سعید حکیم قمی متخلص به تنها خلف حکیم محمد باقر است میرزای مزبور از خواص اطباءی شاه عباس ثانی بوده و در خدمت آن پادشاه کمال عزت و منزلت داشته، در فضائل و کلمات گوی مَسابقت از اقران و امثال می ر بوده، آخر در زمان شاه سلیمان به سعایت ارباب حسد از نظر پادشاه افتاده در قم سکونت اختیار کرده، دیوانش متداول و قریب به ده هزار بیت است. گاهی سعید و گاهی حکیم نیز تخلص می کند. این ابیات او راست...».

سپس، واله تا شش صفحه کتابش را به انواع سروده های سعید اختصاص داده است. و پیشتر گفتیم که ثانی تخلص شعری شاه عباس ثانی است و واله او را نیز در تذکره «ش ۴۶۱» آورده است.

همزمان با واله، لطفعلی بیك آذر بیکدلی «۱۱۳۴ - ۱۱۹۵» است که در کتاب «آتشکده» در شمار فصحای دارالمؤمنین قم گوید:

«حکیم سعید خان از اهالی آن دیار و با کثرت مراتب حکمی خصوص حکمت نظری مربوط، و مدّتی در خدمت شاه عبّاسرّانی در سلک اطبّای حاذق مُنسلک بوده، آخر الأمر از ملازمت اخراج و در قم به زیارت و عبادت مشغول بوده در آنجا فوت شده. صاحب دیوان است. از دیوان ایشان این چند بیت انتخاب و ثبت شد...»: «آتشکده آذر: ۱۳۴۳ - ۱۳۴۳».

آذر در آن کتاب سی و هفت نفر از مردم قم را که سروده ای داشته‌اند یاد کرده و در آن میان نامی از جناب آقا محمّد سعید قاضی دیده نمی شود.

مطلب دوم: میرزا محمّد سعید حکیم را با دیگر استاد ناماور خود آخوند ملاّ عبدالرزاق فیّاض لاهیجی قمی^[211] اشعاری بس شیوا و نغز آراسته به صنایع گوناگون ادبی مبادله شده است که در «دیوان فیّاض لاهیجی: ۳۷۵، چاپ تهران (۱۳۶۹ ش)» می خوانیم:

خطاب به میرزا محمّد سعید:

ای جوهری که در ته این هشت نه بساط^{**}چشم خرد ندیده چو تو یک دُر خوشاب
قطعه چهل و پنج بیت است در مدح محمّد سعید حکیم و بیت دهم اینست:
بقراط را ز شرم تو چون دم زنی ز طب^{**}ر خاک^{*} نبض مرده درآید به اضطراب
سپس در (ص ۳۷۷) آمده است: جواب میرزا محمّد سعید:

ای آنکه در محافل دانش کلام تو^{**}ردی کشان جام سخن را دهد شراب
چهل و هفت بیت است که همچنان به همان وزن و قافیه در مدح و ثنای استاد با جهانی ظرافت و طنز دار سخن داده است.

و در (ص ۳۷۹) این چنین: در جواب جوایب میرزا محمّد سعید:

ای آنکه در کف تو ورق چون رخ نگار^{**}بی خامه می زند رقم نقش خط برآب
پانزده بیت، باز در مدح بلیغ حکیمباشی شاگرد است که هر این سه قطعه در یکصد و هفت بیت میان استاد و شاگرد خواندنی و اندیشیدنی است.

دو قطعه اولی را محقّق کوشای «شرح الأربعین قاضی» همانند دیگر نسبتها، به گمان اینکه متعلّق به قاضی است در مقدّمه الطبع خود «ص ۲۸ - ۲۹، چاپ تهران، ۱۳۷۹ ش» با نقصانی از آخرین ابیات، به نقل از «خُنگ خطّی شماره (۲۳۲۷) کتابخانه مجلس تهران» آورده‌اند، و مهمّ این است که عنوان نخست در جنگ - عیناً چنین است:

«قطعه مولانعلبدالرزاق گیلانی به میرزا محمّد سعید حکیم مشهور به حکیم کوچک»

بیچاره حکیمباشی که همه دار و ندارش به یغما رفته و به عاریت نصیب آقامحمّد سعید قاضی شده است، و این در حالی است که سروده ای به فارسی از شخص قاضی در آثارش دیده نمی‌شود، با این که مکرّر، اشعاری از سابقین را - عربی و فارسی - به استشهاد آورده است، چنان که بیشتر هم گفتیم، والسّ لام.

ختم مقال

هدف و مقصد اصلی از تنظیم این گفتار دراز دامن، تنها اصلاحات تاریخی مهمّ و حقائق حقّ و اِزهاقِ باطل بود و نه جز این امر. یعنی بیان اشتباهات بزرگی که در طول يك قرن پیرامون احوال و آثار دو تن دانشمند همنام از دانشمندان قم در قرن یازدهم هجری «حمّد سعید حکیم و محمد سعید قاضی» رخ داده و چهره تاریخی هر دو را دگرگون کرده است، تا مگر از این پس آیندگان اشتباهات سابقین را تکرار نفرمایند، ان شاء الله.

اینک، آنچه در فهرست بزرگ پیرامون یکی از آثار آقا محمد سعید قاضی، یعنی «شرح حدیث غمامه» نوشته ایم ضمیمه این مقال می‌کنیم، و معرّفی سایر آثار موکول به همان فهرست است که در دست چاپ می باشد، واللّه الموفق.

شرح حدیث الغمامة

من إعجاز مولانا أميرالمؤمنين(عليه السلام)

از محمد، يُدعی بنعید، الشّریف، القمّیّ: سرآغاز کتاب. صاحب «شرح کتاب التّوحد، متولّد (۱۰۴۹)، وفات: نامعلوم. کتاب: شرح ادبی - عرفانی و ذوقی خبر مفصّل، مشکل و غریب غمامة «سحابة» است که سعید آنرا در ایّام اقامتش در اصفهان به سال (۱۰۹۹) آغاز کرده است.^[221]

سال (۱۰۹۹) شصت و دو سالگی علامه مجلسی - اعلی الله مقامه - و اوج اشتها و مرجعیّت آن بزرگوار در این دیار است، و شارح ما در پنجاه سالگی.

در «الذریعه ۱۳: ۱۹۰ - ۱۹۲» چند شرح بر این حدیث را با عنوان «شرح حدیث البساط» یادآور شده و نخستین آنها شرحی محمد سعید بن محمد مفید القمّیّ، تلمیذ المحدث الفیض الکاشانی «جای گفتگو را آورده، و در وجه تسمیه حدیث فرماید:

«السّحابة هبطت بأمرالمؤمنین علیه السلام و انبسطت علی الأرض بأمره کالبساط فجلس القوم علیها و رفعتم الرّیح حتّی وصلوا إلی جبل قاف و غیره...».

شارح، در این اثر، حدیث را از سه کتاب گرفته و اختلافات جزئی آنها را نیز یادآور شده است، و آن سه کتاب اینها است: «المجموع الرائق» و «المحتصر» و «بحر المناقب» درویش رُهان «ناشناخته» که نامش علی فرزند ابراهیم، از مردم سده دهم، و نسخه عربی کتابش در دست شارح بوده، و اینک تنها ترجمه ملخّص آن به فارسی به نام «رُبحر مناقب» موجود و به سال (۱۳۱۳ ق) در تبریز چاپ شده است: (حیاء الدّأثر: ۱۵۱)^[231].

آغاز: «بسم الحمد لله مَدیر الأدوار و معید الأکوار طبقاً عن طبق».

شارح سعید، در آغاز، مقدّمه ای نهاده و در آن دو مطلب آورده است:

مطلب یکم به منظور کشفِ حجاب و رفع عُجاب از غرائب حدیث غمامه، تعداد چهل حدیث کوتاه گویای مناقب و مقامات والای معصومین (علیهم السلام) را - عموماً از کتاب «بصائر الدرجات» صفّار، علیه الرحمة - نقل کرده و در حواشی، برخی توضیحات درباره آنها داده است.

مطلب دوم: تمهیدات شش گانه ای برای روشن شدن ذهن خواننده کتاب نوشته و در آن از سخنان ابن عربی اندلسی و در حواشی از اشعار «مثنوی» استفاده کرده است.

در آخرین تمهید، خبری را از کتاب «مصباح الأنوار» و «الخرائج و الجرائح» آورده و در حاشیه گفته است: «مصباح الأنوار تصنیف الشیخ أبو جعفر الطوسی (ره) و الخرائج للقطب الراونديّ، أعلى الله مقامه. منه».

امّا «مصباح الأنوار» از شیخ الطائفة - (قدس سره) - نیست، بلکه از شیخ هاشم بن محمد است، چنان که در «ذریعة» و «ثقات عیون» فرموده اند.

مقدّمه «شرح حدیث الغمامة» سی و چهار صفحه نسخه را در بر گرفته است.

سپس، شارح وارد اصل مطلب شده و گوید:

«خبر الغمامة من إعجاز مولانا و سیدنا أمير المؤمنين، صلوات الله و سلامه عليه. أقول: هذا الخبر كالمستفيض عند جمهور الخاصة.. و قد ذكر هذا الخبر أكثر علمائنا بأسانيدهم المعتبرة في أكثر كتبهم المدوّنة سيّما شيخنا الصدوق القمّيّ - رض - في كتابه المسمّى بمجموع الرّائق...».

واضح است که ادّعاء مستفيض بودن خبر غمامه و این که اکثر علماء ما به اسانید معتبره در اکثر کتبشان آن را آورده باشند، شامل چند گونه اغراق و مبالغه است، و نسبت دادن کتاب «لمجموع الرّائق» به شیخ صدوق قمی - (رضی الله عنه) - نیز نادرست است، و از «ریاض العلماء» مستفاد می شود که این نادرستی شایع بوده است یعنی این که آن کتاب را که مؤلفش سید هبة الله موسوي «سده ۷ - ۸» است، در آن زمانها برخی به شیخ صدوق، و برخی به شیخ مفید نسبت می داده اند. بگذریم.

شارح، عبارات حدیث غمامه را - جمله، جمله - با عنوان «متن» آورده و شرح کرده است. در نسخه، همه جا عبارات متن به سرخی نوشته شده است.

او در سخنان خود، علاوه بر استفاده از اخبار و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و کتب ادب و آداب، مکرراً از کلام ابن عربی اندلسی نیز - با تجلیل و تقدیس - استفاده می کند، رویه ای که در دیگر تألیفات خود به کار برده است. از اشعار «مثنوی» و جز آن نیز گاه در متن و گاه در حاشیه به استشهاد می آورد.

شارح، پس از اتمام شرح خبر غمامه، باز برای تأیید صحّت مضامین آن خبر، «خطبة البيان^[241]» معروف را - با ادّعاء

استفاضه - با توضیحاتی آورده، و سپس همچنان با عنوان «خاتمة مسکّیة» حدیثی از آخر کتاب «بصائر الدرجات» منقول از صباح المدائني، از مفضّل آورده - و آن در حقیقت، نامه ای است از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در پاسخ به نامه مفضّل به آن حضرت - که شارح، جمله، جمله، با عنوان «متن» نقل و شرح کرده، و با وصیّتی کتاب را به پایان برده است.

نسخه جای گفتگو همانند نسخه دیگر ما «در يك مجموعه» تاریخ ختم تألیف ندارد، و این دو نسخه - تقریباً شبیه یکدیگرند، اما در نسخه سوم ما «در يك مجموعه دیگر» که در بسیاری از جاها با آن دو اختلاف دارد تاریخ پایانش این چنین است:

«... واتفق الفراغ من هذه النميقة في سنة ألف و مائة، على يدي مؤلفه المفتاق إلى رحمة بارئه اللطيف محمد المدعو بسعيد الشّريف، عفى الله عنه».

و آغاز هر سه نسخه این گونه است:

«... و أنعھليّ بإعطاء الرّخصة عام تسع و تسعين من ثاني ألف الهجرة، أيام إقامتي بإصبهان - المحروسة -، حين ما ارتقى العمر درجات الخمسين و وصل إلى إحدى مراقي السّتين...».

از این عبارت و از پایان «مرقاة الأسرار» که از رسائل «کتاب الأربعینات» خود او است معلوم می شود که محمد سعید به سال یکهزار و چهل و نه (۱۰۴۹) پای به این جهان گزارده است، یعنی دوازده سالی پس از تولّد علامه مجلسی، اعلی الله مقامه.

همین جا یادآور شویم که این بزرگوار، یعنی هولانا العلّامة المجلسيّ؛ خبر غمامة را در آخر باب چهاردهم مجلد هفتم کتاب شریف «بحارالأنوار» که «باب أتهم (عليهم السلام) خّر لهم السّحاب و يُسّر لهم الأسباب» است، پس از نقل چهار حدیث، همه از کتاب «الاختصاص» شیخ مفید - اعلی الله مقامه - فرماید:

«أقول: قال الشيخ حسن بن سليمان - (رحمه الله) - في كتاب «المحتصر»: روى بعض علماء الامامية في كتاب «منهج التحقيق إلى سواء الطريق» باسناده عن سلمان الفارسيّ».

سپس خبر غمامة را - بتمامه - از آن کتاب، بدون هیچ توضیح و تفسیری، آورده، و در پایان فرموده است:

«أقول: بخ خبر غريب لم نره في الأصول التي عندنا و لا نردّها و نردّها علمها إليهم (عليهم السلام)»^[251].

«بحارالانوار ۲۷: ۳۳ - ۴۰، چاپ دارالکتب الاسلامیّة، طهران، ۱۳۹۰».

پس باید از جناب سعید که این «خبر غریب» را - ولو بمذاق دور از متعارف - شرح و تأویل نموده است، سپاسگزار بود. رحمة الله عليه.

شارح و آخرین صفحه کتاب، پس از وصیّتی به برادران ایمانی در إذعان و اعتراف به مقامات شامخه و معجزات باهره ائمه اطهار (عليهم السلام) و تحذیر از تملّل و إنکار، گفته است:

«ولیکن هذا آخر ما أردنا إيراده من كشف بعض أسرار هذا الخبر، فإن أصبنا في ذلك فمن الله الأكبر و من أنوار الأئمّة الاثنی عشر، و إن أخطأنا فمن أنفسنا منبع الشرّ و الضرر، و نستغفر الله من هفوات اللسان و ترهات أهل الشكّ و العدوان، و من الله أسأل العصمة عن الخطاء، و إلى الله المشتكى. إلى هنا آخر كلام الشارح العلّامة، (رحمه الله)».

نسخه: بخطّ محمد باقر اصفهانی «فرزند احمد، غفرالله له». تاریخ پایان استنساخ: پسین روز دوشنبه دهم صفر المظفر (۱۲۱۶). دارای ۱۱۳ برگ و چند برگ بیاض عطف و بدرقه. حجم: جیبی. اثر مقابله و تصحیح ندارد.

کاتب در طرّه صفحه نخست به سرخی نوشته است:

«هذه رسالة الحادية عشر من رسائل الأربعينيات» للمولى الكامل العارف الكاشف قاضى سعيد القمّي، و هي شرح خبر الغمامة من إعجاز مولانا و سيّدنا أميرالمؤمنين، صلوات الله و سلامه عليه».

مُهر کاتب در گوشه همان صفحه لا إله إلاّ الله الملك الحقّ المبین. عبده محمد باقر» نقش بسته است.

گویا نسخه ما از «کتاب الأربعینيات» به دستور همین شخص نوشته شده است.

دو نسخه دیگر از «شرح حدیث الغمامة» که در مجموعه ها بیایند:

۱ - نسخه ضمیمه «دلائل الإمامة» طبری.

۲ - نسخه میان «أسرار العبادات» و «شرح الأربعین حدیثاً».

در «فهرستگان نسخه های خطی ۴: ش ۱۷۷۶» چهل و یک نسخه از این اثر را شناسانده اند.

و صلّى الله على محمد المصطفى و آله الطاهرين.

[1] - مانند: أمل الامل، تتمّها و حواشی. أمل، نیمه موجود ریاض العلماء، تاریخ محمد طاهر قزوینی، تذکره و تاریخ حزین لاهیجی، ریاضالشعراء و آله، آتشکده آذر، وقایع السنین والأعوام خاتونابادی و ملحقاتش که تا سال «۱۱۹۳» و سرآغاز دولت قاجاریّه رسیده، و امثال اینها، و اجازه نامه های روایتی مانند اجازه کبیره مرحوم سیّد عبدالله جزائری. تنها در این اجازه از فرزند قاضی سعید یاد شده است که خواهیم گفت.

[2] آن چنان که گویی در آن عصر و زمان و در شهر قم، سعید نام دیگری جز آقا محمد سعید قاضی حقّ حیات نداشته و نام سعید در انحصار ایشان باید باشد!

همین جا بگوییم: تازه ترین نمونه جامع اشتباهات تأثّرآور و خلط های شگفت آور را در ترجمه حالی که در سرآغاز دیوان اشعار مغصوب حکیم آمده است می توان دید. دیوان محمد سعید حکیم فلك زده را در دانشگاه تهران «سال ۱۳۸۳» به نام «دیوان اشعار قاضی سعید قمی» چاپ کردند!

۱- میرزا طاهر نصرآبادی «متولّد ۱۰۲۷» در کتاب «تذکره ۱: ۲۴۱» گوید: «میرزامحمد سعید، خَلَفِ ارجمند مرحوم حکیم محمد باقر قمی است. با بندگان میرزا محمد حسین برادر بزرگش - که ملکی است به صورت بشر!- در سلك اطباء پادشاه...».

نصرآبادی نام بیش از سی تن از طبقات گوناگون مردم قم را در کتاب خود آورده و چیزی درباره آنان نوشته است، اما هیچ نام یا نشانی از قاضی ما - که سفرهای مکرّر به اصفهان و توقّف در اینجا و اشتغال به تعلّم و تألیف هم داشته - در آن کتاب دیده نمی شود.

تألیف «تذکره الشعراء» نصرآبادی از حدود (۱۰۸۳) تا (۱۰۹۰) است.

بیافزاییم که از میرزا محمدحسین هیچ اثری سراغ نداریم. گویا اهل تألیف و تصنیف نبوده است.

[4] توجه دهیم که بی شبهه منصب شیخ الاسلامی قم از دیرباز برعهده آخوند مولانا محمد طاهر قمی بوده و مرحوم خاتونابادی در «فایع السنین والأعوام: ۵۴۶» گوید:

«فوت آخوند مولانا محمد طاهر شیخ الاسلام قم در هشت ساعتی شب جمعه بیست و سوم ذی قعدة سنه هزار و صد هجری، عمر او صد سال بود».

شاه سلیمان صفوی در روز پنجشنبه پنجم ذی حجه (۱۱۰۵) در اصفهان وفات یافت و فرزندش سلطان حسین در شب چهاردهم تاج گزاری کرد.

پس شیخ الاسلامی آقا محمد سعید قاضی از آغاز سلطنت شاه سلطان حسین بوده، و وضع آن منصب در پنج سال مابین وفات آخوند ملا محمد طاهر و فوت شاه سلیمان معلوم نگردد.

[5] در جلد یکم «شرح کتاب التوحید: ۵۱۷» گوید: «... فانّ وضعه أن يقتصر على واردات القلب من عالم آخر!»

آخر، جناب صدر المتألهین اثری بنام «واردات قلبیة» دارند!

[6] معرفی یکی از آن رساله ها «شرح حدیث الغمامة» پیوست این مقال است، و نسخه ای را که در «فهرست نسخه های خطی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۲: ۲۲۰ و ۲۹۹» به نام جعلی «المثل والصور» معرفی کرده اند، آن «الطلائع والیوارق» است که رساله دهم «کتاب الأریعینیات» باشد، لا غیر.

[7] العاضی، من الرجال: المکفی بالطعام والكساء: «الرائد».

[8] شیخ الاسلام همام لرئیس القوّة القضائیة فی العهد الصفوی، کان ینصبّه الصدر الأعظم. تنزل شأنه بعد سقوط الصفویین: کواکب منتشره اشتراکی: ۳۵۴.

القاضی: الحاکم الشرعیّ الذی یقضي بین المتخاصمین. «قاضی القضاة»: رئیسهم: الرائد.

[9] حکیم مؤمن در «تبصرة المؤمنین» از ایشان به «حضرت پیشنماز و قاضی قم» تعبیر می کند نه «شیخ الاسلام» و در آغاز گوید: «مولانا محمد طاهر چون فعود مَسْنَدِ قضاى قم را با قیام پیشنمازی جمعه که در غیر معصوم اجتماع ضدّین است جمع فرموده...!»

[10] در صفحه ۶۱ فتوح «تصویر ارسالی استاد جعفریان، سلّمه الله» آمده است:

«...چه همّت سید نجیب - یعنی حکیم مؤمن - به درجای است که نوّاب خُلدآشیان صاحبقران، علیه رضوان الله الملك المنان، در بسطام، او را نزد پادشاه هندوستان به امر طبابت می فرستادند، و او چاکری این درگاه را سرمایه مهوری عقیبی دانسته به زخارف دنیا مبدل نساخت، و شاهد این حال - بالفعل - مَسْنَدشین محفل تجرید و تفرید میرزا محمد سعید، دام «کذا» توفیقاته، و بعضی از مقرّبان درگاه خلائق پناه اند...».

به گمان این ضعیف، مقصودش میرزا محمد سعید حکیم - حکیم کوچک - است، نه قاضی، والله العالم.

[11] مدینه فاضله: مدینه ای که ساکنان آن کوشش کنند سعادت حقیقی را به دست آورند. اداره چنین مدینه ای بدست حکیمان و فاضلان باشد: «فرهنگ معین».

توضیح پیرامون این مدینه و گونه های دیگر مدینه در دو کتاب «اخلاق ناصری: ۲۸۱ به بعد. انتشارات خوارزمی» و «ریشه های تاریخی امثال و حکم: ۱۱۵۴ - ۱۱۶۲» به شرح آمده است.

خارج از موضوع: در «اخلاق ناصری» بحث مستوفای درباره «حُبَّت» دیده می‌شود، اما از دو کلمه عشق و تصوّف و مشتقات آنها هیچ اثری نیست.

[12] - وصف شریف در پی نام این شخص و همچنین آقا محمد سعید قاضی اشاره به سیادت از سوی مادر است، نه چیز دیگر. مقدّمه «جامع الأنساب: ۳۰ - ۳۲».

[13] - در زمینه این گونه افتراءات و اکاذیب، مقاله پیرامون «طلع البدر علینا» را به قلم آقای حاج شیخ رسول جعفریان صدیق دانشمند در فصلنامه «هیفات حجّ . ش ۵۶. تابستان ۸۵»، ملاحظه فرمایند.

[14] - بِشْ تَرَى عَجَبًا! در مجله «آینه پژوهش. ش ۹۸ - ۹۹» که در این روزها هوّال المکرّم ۲۷» منتشر شد، در سرآغاز مقاله «زن در تفسیر مخزن العرفان بانو امین اصفهانی» چند تفسیر زنانه را برشمرده اند، از جمله: «تفسیر موضوعی قرآن، نوّاب خانم اصفهانی (م ۱۳۱۷ ق) گفته اند این تفسیر در چهار جلد...»، و مآخذ خود را «زنان نامی ص ۱۰۴، به نقل از تذکرة القبور آیه الله عبدالکریم گزی اصفهانی»، نشان داده اند.

سُبحان الله! ندانستیم کدام بنده خدایی «وّاب حکیم» را تبدیل به «وّاب خانم» کرده است؟!

شرح حال مرحوم میرزا محمد باقر نوّاب لاهیجانی اصفهانی حکیم «متوفی سوم ماه شعبان ۱۲۴۸» و تفسیر موضوعی ایشان را در جلد چهارم «مکارم الآثار. ذیل شماره ۶۵۲» ملاحظه فرمایند. زیاده جسارت است!

[15] - در «ریاض» جای نام پدر ملّا رجبعلی را سپید گزارده، و شگفتا که تا این زمان هم نامعلوم است، بلکه شخص آخوند حتّی از نوشتن نام خود نیز در تنها اثر شناخته شده اش «رساله وجودیه» پرهیز کرده است، برخلاف آقا محمد سعید قاضی که در عموم مصنّفاتش بنام خود و پدرش مفید، بل ذکر تاریخ تألیف؛ تصریح می کند.

[16] - چنانکه در جای جای کتاب «هیون الأنباء فی طبقات الأطبّاء» دیده می شود.

و در کتاب «دستور الملوك میرزا رفیعا: ۲۰۷، تهران، ۱۳۸۵» گوید:

«در بیان شغل عالی جاه مقرّب الخاقان حکیم باشی است: مشارالیه از جمله مقرّب بان و ریش سفید اطبّای سرکار خاصّه شریفه و انیس و جلیس پادشاهان بود و در ازمنه سابقه، در رقم، منصب او حکیم نوشته می شد و در مجلس، پایین دست جمعی از مقرّب بان می نشست. در زمان نوّاب طوبی آشیان، لفظ «باشی» اضافه شد و بعد از آن ملقب به لقب مقرّب الخاقان گردید.»

[17] - میرزا محمد طاهر قزوینی متخلّص و مشهور به وحید علاوه بر مناصب درباری، از قبیل وقایع نگاری، مجلس نویسی و منشی گری، دانشمندی جامع انواع فضائل و در فنون عدیده وحید روزگار و صاحب آثار ممتاز ماندگار است.

آقا محمد سعید قاضی پس از تألیف نخستین جلد «شرح کتاب التّوحید» نسخه آنرا در اختیار وحید نهاده و آن مرحوم شرحی از زبان شارح، در نهایت اعتلاء و کمال، در پایان نسخه نوشته است که عیناً در نسخه ما موجود و از آن در چاپ کتاب هم آورده اند: «لثمر ختم للزّهر...».

آقا محمد سعید، سپس خود در حاشیه آن ختامه، ایشان را معرفی کرده است به این عبارت:

«خِتامَه که نوّاب مخدومی وحیدالزمان و فرید العصر و الدوران میرزایی میرزا محمد طاهرا، ادام الله ظلّه و ابقاه، برین مجلد نوشته اند».

پس جناب قاضی را با وحید نیز ربطی بوده است.

[18]- در صفحه (۴۲۶): «حکمت و حذاقت پناه جالینوس الزمانی محمد حسین قمی طبیب خاصّه شریفه». باز، در چند جای دیگر کتاب از این دو پزشک برادر - محمد حسین و محمد سعید - با تجلیل بسیار یاد شده و در همه جا نام محمد حسین مقدم بر محمد سعید آمده است.

[19]- در آخر نسخه «کلید بهشت» که مرحوم آقا سید محمد مشکوة از روی آن چاپ کردند، بخطّ کاتب نسخه این گونه است:

«ممتّ فی تاریخ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۸۵ کلید بهشت من مصنفات جالینوس الزمانی میرزا محمد سعیدا. سلّمه الله تعالی عن الافات».

از این عبارت دانسته می شود که محمد سعید حکیم تا پایان سال (۱۰۸۵) حیات داشته و تاریخ فوت برادرش محمد حسین حکیم در نیمه سال (۱۰۸۴) پس از این یاد می شود.

[20]- پیشتر سخنان میرزا طاهر نصرآبادی را در وصف آخوند مولانا محمد طاهر قمی از «تذکره» آوردیم، اینک سخنان او درباره جناب فیض، گوید:

«ملاً عبدالمحسن همشیره زاده آخوند نورا ملاً ضیاءالدین کاشی است. کاشف حقایق و برهان و عارف معرفت و عرفان است. از جمیع علوم بهره وافی برده... حکمت را با تصوّف جمع نموده، در کاشان به افاده مشغول بود که شاه قردان شاه عباس ماضی چون آوازه عدالت آن جناب را از دور شنیده بود ایشان را طلب داشته در سفر و حضر انیس و جلیس بوده کمال قرب داشت. بعد از فوت آن پادشاه عادل جاه به کاشان رفته گاهی در قمصر و وقتی در کاشان به افادت و عبادت مشغولند...».

میرزا طاهر نامگرمی فیض را هم در اینجا و هم در ذیل ملاً مؤمن ایمان، ملاً عبدالمحسن نوشته است. «تذکره الشعراء، ش ۲۷۶ و ۳۳۷».

سخن به اینجا کشیده شد، خوب است امّا نظر شخص جناب فیض را درباره متصوّفه، از کتاب «المحجّة البیضاء ۶: ۳۳۸» بیاوریم، آنجا که در کتاب ذمّ الغرور، در ذیل کلام غزالی پیرامون متصوّفه، فرموده است:

«اقولها أيّ فضل و کرامه للمصّادقین من الصّوّفیة حتّی یکون للمتشیبهین بهم فضل و غرور؟! فانّ أكثرهم من أهل البدع من السّماع و الرّقص و الجهر من القول فی الدّعاء و غیر ذلك!».

تا میرزا طاهر نصرآبادی اصفهانی و حکیم مؤمن تنکابنی و محمد کریم قمی چه گویند!

[21] صاحب آثار مهمّ منثور و منظوم، همداماد جناب فیض کاشانی، دو داماد صدر المتألهین. وفاتش را در «الذریعة» ۱۲: ش ۱۱۴۷» به سال (۱۰۵۱) نوشته و افزوده اند: «و من تلامیذه القاضي سعید القمی»، که باز اشتباه به حکیمباشی است.

در «الروضة النضرة: ۲۱۹» وفات فیاض را بدون ذکر مأخذ (۱۰۷۲) نوشته و جز آن را تخطئه کرده اند. در اینجا هم «و من تلامیذه...» آمده است.

[22] گویا چندی پس از مجلد دوم «شرح کتاب التّوحد» که در پنجم محرّم الحرام آن سال - هم در اصفهان - به پایان برده است.

او در شرح حدیث بیست و پنجم از «شرح الأربعین حدیثاً» فرماید: «... آیام وقوفی بإصبهان - المحروسة - لبعض دواعی الضّورة...». اما دانسته نیست که مرادش در اینجا سال (۱۰۹۹) است یا (۱۰۹۶) که در آن سال هم در اصفهان بوده، یا جز این دو سفر.

[23] خبر غمامة در «المجموع الرائق ۲: ۳۲۷ - ۳۳۹، چاپ تهران، ۱۴۱۷ ق» و «المحتضر: ۷۱ - ۷۶، چاپ بسیار ناقص نجف اشرف، ۱۳۷۰ ق» آمده است.

[24] برای معرفّی اجمالی و مهمّ این خطبه و شروح آن به «الذریعة ۱۳: ۲۱۸ و ش ۷۷۵ تا ۷۷۷ و نیز ۷: ۲۰۰ و ۲۲: ش ۶۸۶۰ و ۲۴: ش ۱۰۹۳» رجوع فرمایند. علامه مجلسی «علیه الرحمة» در کتاب شریف «بحار الأنوار»، «خطبة البیان» و امثال آنرا از غالیان و اشباه آنان دانسته اند:

«و ما ورد من الأخبار الدالّة علی ذلك كخطبة البیان و أمثالها فلا يوجد إلاّ فی كتب الغلّة رط و أشباههم...». کتاب الامامة، باب نفي الغلوّ فی النبیّ والأئمّة... در «فذلكه» توضیح درباره غلوّ و تفویض: بحار ۲۵: ۲۴۸، تهران، ۱۳۸۸.

[25] مرحوم حاج امین الشریعه خویی در کتاب «میزان الصواب ۲: ۷۹۰، تهران، ۸۴ ش» خبر غمامه را با ترجمه و شرح آورده و در (ص ۷۹۵) گوید:

«... پس شروع به ذکر حدیث غمامه کرده و آن حدیثی است که مجلسی در «عین الحیات» آن را با ترجمه ذکر و روایت کرده است و شیخ جلیل صدوق به اسناد خود و در کتاب مجموع الواثق من أنهار الحدائق...».

اغلاط چاپی و غیره فراوان است، و ادعای وجود حدیث غمامه و ترجمه آن در کتاب شریف «عین الحیات» علامه مجلسی - (قدس سره) - به اثبات نرسید.